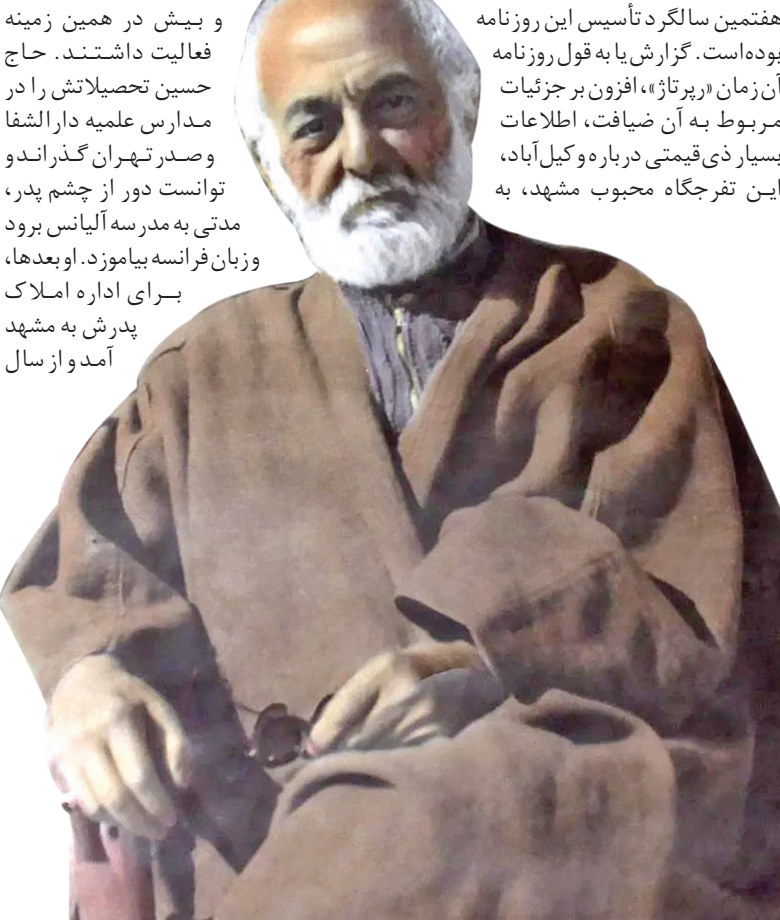


بازخوانی یک گزارش جذاب تاریخی و مرور عکس‌های اختصاصی آن از خراسان ۶۷ سال قبل

ضیافت حاج حسین ملک به افتخار «خانواده روزنامه خراسان»

چرا بزرگ‌ترین واقف تاریخ معاصر ایران، در سال ۱۳۳۴ میزبان جمع ۲۰۰ نفره تحریریه و چاپخانه خراسان به همراه خانواده‌های آن‌ها، در باغ وکیل آباد شد؟

جواد نوائیان رودسری – ما جز از زمانی شروع شد که برای ثبت خاطرات شفاهی درباره تاریخ روزنامه خراسان، به دیدار مرحوم محسن سادات شکوهی رفتم؛ نخستین حسابدار روزنامه خراسان که چند سال پیش به رحمت خدا رفت. آن مرحوم ضمن نقل برخی خاطرات، تعدادی عکس سیاه و سفید را از آلبوم قدیمی‌اش به من نشان داد که یکی از آن‌ها نظرم را به خود جلب کرد؛ عکسی بود مربوط به دهه ۱۳۳۰ش که در آن جمعی از تحریریه خراسان، زیر درخت بزرگی نشسته بودند. از مرحوم سادات شکوهی درباره عکس پرسیدم و او بعد از کمی دقت در آن، به نگارنده گفت: این عکس مربوط به مهمانی روزنامه‌در وکیل آباد است؛ دقیقاً یادم نیست چه سالی برگزار شد اما همه ما مهمان حاج آقا حسین ملک بودیم. این نقل، مرا علاقه‌مند کرد که درباره این مهمانی بیشتر بدانم. مدت‌ها طول کشید تا با زیر و رو کردن بایگانی روزنامه، به سرنخی از این مهمانی برسیم، سرنخی که در نهایت معلوم کرد این مهمانی که روز جمعه، ۳۰ تیر سال ۱۳۳۴، در بیلاق وکیل آباد مشهد برگزار شده، در واقع ضیافت حاج حسین ملک به افتخار تحریریه روزنامه خراسان در هفتمین سالگرد تأسیس این روزنامه بوده است. گزارش یا به قول روزنامه آن زمان «پر تاژ»، افزون بر جزئیات مربوط به آن ضیافت، اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی درباره وکیل آباد، این تفرجگاه محبوب مشهد، به

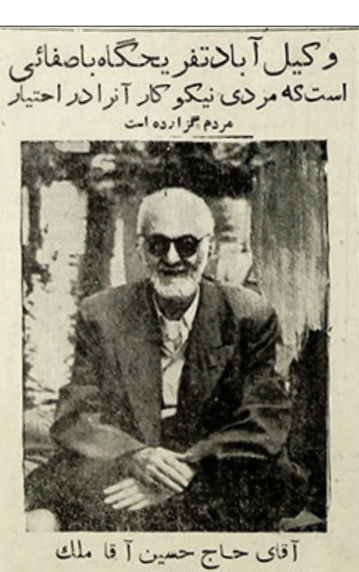


دست می‌داد. به تدریج، اطلاعات مربوط به این مهمانی و البته گزارش‌های مربوط به باغ وکیل آباد را جمع‌آوری کردم اما انتشار آن‌ها تا امروز ممکن نشد. امروز این توفیق به دست آمد که بخشی از آن را در اختیار شما خوبان بگذارم.

■ **کمی صحبت درباره حاج حسین ملک**
قبل از صحبت درباره گزارش، خوب است کمی درباره حاج حسین ملک، بانی این ضیافت و بزرگ‌ترین واقف تاریخ معاصر ایران صحبت کنیم؛ البته می‌دانم که او معروف حضور بیشتر شما عزیزان هست. حاج حسین ملک در ۱۱ ربیع‌الاول ۱۲۸۸ / ۱۰ خرداد ۱۲۵۰ در تهران و در خانواده‌ای با اصالت آذربایجانی متولد شد. پدر بزرگش میرزا امهدی، از بازرگانان معتبر دوران خود و دوستان نزدیک میرزا اتقی‌خان امیر کبیر بود. میرزا امهدی به محمد کاظم ملک‌التجار، پدر حاج حسین، در جوانی ورزشکار و از شاگردان پهلوان ابراهیم یزدی بود؛ اما بعدها به شغل پدری رو آورد و فرزندانش هم، کم و بیش در همین زمینه فعالیت داشتند. حاج حسین تحصیلاتش را در مدارس علمیه دارالشفای و صدر تهران گذراند و توانست دور از چشم پدر، مدتی به مدرسه آلیانس برود و زبان فرانسه بیاموزد. او بعدها، برای اداره املاک پدرش به مشهد آمد و از سال

۱۲۷۸ش، به جمع‌آوری کتاب‌های خطی و آثار هنری نفیس علاقه‌مند شد و شروع به خرید و نگهداری آن‌ها کرد؛ مجموعه‌ای که تمام آن در سال ۱۳۱۶ش وقف آستان قدس رضوی شد. حاج حسین ملک بخش مهمی از ثروت افسانه‌ای خود را وقف امور فرهنگی و خیریه کرده است. بیلاق وکیل آباد که در دهه ۱۳۱۰ش، ۳۵ کیلومتر با مشهد فاصله داشت، متعلق به حاج حسین بود و او، تقریباً از اواسط این دهه، در آن‌ها به روی مردم باز کرد تا به رایگان، از محیط مصفا‌ی این تفرجگاه بهره‌مند شوند. به این ترتیب، این باغ بیلاقی بزرگ و ۱۵۰ هکتاری، به تدریج تفرجگاه عموم مشهدی‌ها شد و در اواخر دهه ۱۳۲۰ش، بعد از اسفالت مسیر آن به مشهد، عنوان اصلی‌ترین تفرجگاه مشهد را به خود اختصاص داد. این در حالی بود که حاج حسین ملک، هنوز وکیل آباد را وقف نکرد و خودش، در کوشش زیبایی‌ایام تابستان را سپری می‌کرد. وی در سال ۱۳۴۸ش، ۱۴ سال بعد از آن ضیافت تاریخی برای روزنامه خراسان، وکیل آباد را وقف عام کرد و تولید آن را به شهرداری مشهد سپرد. این مرد نیکوکار، سرانجام در سوم مرداد سال ۱۳۵۱ش، در ۱۰۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. بعد از این مقدمه مطول، باید برگردیم به گزارش‌های همان «پر تاژ» و روزنامه خراسان از ضیافت ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۴.

■ **روزی که به اهالی «خراسان» خوش گذشت**
گزارش مربوط به ضیافت، در روزنامه روز دوشنبه، مورخ دوم مرداد ماه ۱۳۳۴ منتشر شد؛ مبنای نگارش گزارش هم، معرفی بیلاقیات و مناظر تفریحی اطراف مشهد بود. نویسنده، بعد از اشاره اجمالی و گذرا به مناطقی مانند طرقيه، عنبران، گلستان، جاعرق، شاندیز، دولت‌آباد، گل‌مکان و دهنه اخلودم (تنگه اخلمد) به سراغ معرفی وکیل آباد رفته است اما ترجیح می‌دهد که به جای پرداختن به سابقه تاریخی این بیلاق که امروزه تقریباً هیچ از آن نمی‌دانیم! درباره دلیل ضیافت و حضور تحریریه خراسان در این تفرجگاه زیبا بنویسد: «رفتن به بیلاق چندسالی است در مشهد عمومیت پیدا کرده و اعضا و کارکنان مؤسسه خراسان هم روزهای تعطیل را مرتباً با دستجات چند نفری به پیک‌نیک می‌روند. ولی این هفته از نظر این که گردش دسته‌جمعی بود، بیشتر خوش گذشت. ضمن پوزش از قارئین محترم که اکثر نسبت به این دستگاه لطف و محبت مخصوص دارند و همین توجه و علاقه‌مندی آن‌ها مشوق و محرک ما می‌باشد... بموجب تصمیم متخذه



قرار شد فقط این ضیافت ناها را اختصاص به کارکنان روزنامه و چاپخانه خراسان داشته باشد و در عوض با تجدید قوا و گردشی که به عمل می‌آید کارکنان روزنامه تصمیم گرفتند برای مشترکین قطع روزنامه را بزرگ تر نمایند و امیدواریم این شاء... این تصمیم ما به مذاق همه خوش بیاید. نویسنده گزارش ادامه می‌دهد: «قرار شد به یکی از نقاط بیلاقی خلوت برویم. راجع به این موضوع با یکی دو نفر از کسانی که وسیله داشتند، مذاکره نمودیم. چون فهمیدند آقایان کارمندان روزنامه خراسان هستند و قرار است در این ضیافت شرکت کنند، با خود فکر کردند که نکند چشم‌زخمی به دستگاه آن‌ها بخورد و یا روزی این اقدام، اسباب زحمتشان بشود[۱]... اما آقای حاجی حسین آقا ملک که از شخصیت‌های معروف خراسان و از رجال نامی ایران می‌باشند، پس از اطلاع از موضوع، شخصاً دعوت نمودند که کارکنان روزنامه و چاپخانه خراسان روز جمعه مهمان ایشان باشند و خیلی اصرار و پافشاری کردند که جشن هفتمین سال انتشار روزنامه خراسان را به خرج خود برگزار نمایند. نویسنده در ادامه به مساعدت دو مؤسسه مسافربری ایران تور و سی. ال. ام. برای انتقال رایگان اهالی روزنامه خراسان و خانواده‌هایشان که جمعاً بالغ بر ۲۰۰ نفر بودند، اشاره و از این دو شرکت تشکر می‌کند و با این تشکر، مطلب را به پایان می‌برد.

■ **اطلاعات ویژه از وکیل آباد سال ۱۳۳۴**
گزارش مربوط به برگزاری ضیافت در وکیل آباد، در شماره‌های بعدی روزنامه نیز، منتشر شد و روزنامه مورخ ششم مرداد ماه نیز، عکسی اختصاصی از حاج حسین ملک که توسط عکاس روزنامه در روز ضیافت برداشته شده بود، در صفحه اول قرار گرفت. در این شماره از روزنامه، گزارشی از وضعیت وکیل آباد در سال ۱۳۳۴ش ارائه شده است که خواندن فرازهایی از آن خالی از لطف نیست؛ مخصوصاً که به آمار و ارقام ورود و خروج مردم به این تفرجگاه، در دورانی که هنوز وقف نشده بود و همچنین اوضاع و احوال مهمانان آن، اشاره می‌کند:

میزبانی از اژدران و مجاوران: «ارزش این محل باصفا از حساب خارج است و تنها ایشان آن را اگر بخوایم بحساب بیاوریم، شاید میلیون‌ها تومان ارزش داشته باشد... [این مکان خوش آب و هوا] مورد استفاده تمام طبقات مردم، مخصوصاً توده فقیر و محروم مشهد قرار دارد و از آن گذشته، زائرین ارض اقدس که از راه‌های دور به مشهد می‌آیند، از آن دیدن کرده و از هوای خوب و آب و هوای آن استفاده می‌کنند.»

روزهای تعطیل و حدود دو هزار نفر در سایر ایام به وکیل آباد می‌روند.»

۲۳ دی ماه ۱۲۶۷

گزارش تاریخی

هجرت آخوند خراسانی سر نوشت ساز اما ناتمام

سیاست‌های ناکارآمد قاجاریه در اداره کشور و کاهش مشروعیت آنان بعد از امضای فرمان مشروطیت، تزلزل‌ی در پایه‌های حکومتی این دودمان به وجود آورد که دودستگی‌های درون جناحی طرفداران و مخالفان مشروطیت را، در دربار و جامعه، افزایش داد. این وضعیت باعث بالا گرفتن دخالت‌های دولت‌های استعماری روس و انگلیس در امور داخلی ایران شد. با ضرب الاجل روسیه و بسته شدن مجلس دوم شورای ملی به دست «بیرم‌خان رمنی» و وضعیت به گونه‌ای رقم خورد که استقلال ایران و کیان اسلام با خطر جدی مواجه شد. بنابر این، سیل تلگراف از داخل و خارج ایران، از جمله از سوی مراجع تقلید همچون «آیت‌ا... آخوند خراسانی و آیت‌ا... مازندرانی» به سوی تهران و خطاب به دربار و دولت روان شد. آخوند خراسانی، طی تلگرافی خطاب به دولت نوشت: «کنیسه شدن مساجد اسلامی، باپمال شدن روضه منوره حضرت ثامن الائمه(ع) و اسیری در جنگل روس را محکوم کرده و اعلام می‌دارد که با تمام عشایر از شمال و جنوب و شرق و غرب باید دست اتحاد داده تا از این ذلت و اسیری‌رهای یابند و دفاع از جان و مال و ثبات را تا آخرین نفس بر تمام مسلمانان واجب قلمداد می‌کند». اجماع و اتحادی که ابتدا بر سر استقلال و مشروطیت ایران و سپس برای حفظ کیان اسلام، چه در داخل و چه در خارج کشور، به وجود آمد، نشان‌دهنده عزیمت اسخی بود که «حریت» و «اسلامیت» را همچون دو بال یک پرند و برای پرواز در یک مسیر می‌دانست؛ «حفظ کیان ایران». این بیداری و بصیرت، در تلگرافی که از طرف آیات عظام مجتمع در گل‌مین، برای علمای ایران ارسال شده، به خوبی قابل مشاهده است: «فعلاً ما را کاری به اشتراط و استبداد نیست و نظر مقصور (خلاصه شده) حفظ استقلال مملکت اسلامی و رفع هجوم اجانب است که با اتحاد کلمه مصون خواهد ماند». آخوند خراسانی با مشاهده گزارش‌های فراوانی مبنی بر تعدیات سادات‌های روسی که تا قرون پیش آمده بودند، طی تلگرافی به «موتمن‌الملك»، رئیس وقت مجلس شورای ملی، حکم جهاد صادر کرد: «مقام محترم جناب موتمن‌الملك، رئیس مجلس شورای ملی؛ حکم جهاد و دفاع به عموم مسلمین ایران و... داده شد. امروز به حکم عقل و شرع عفو عمومی و جلب قلوب، لازمه البته مبادرت از اعلان آن فرموده، داعیان هم در خارج، عازم حرکت هستیم. بعون... تعالی». پس از مخایره این تلگراف، عزیمت سفر آخوند خراسانی برای حرکت به سوی ایران قطعی شد و همه علمای عراق عرب و عجم، یک به یک به خدمت آخوند خراسانی می‌رسیدند و بیعت خود را با او اعلام می‌کردند. اما فردای روز حرکت، ناگهان در وقت فریضه نماز صبح، عارضه‌ای برای آخوند خراسانی رخ داد و قبل از طلوع آفتاب در گذشت. احتمال به شهادت رسیدن آخوند خراسانی، از سوی منابع تاریخی، منتفی اعلام نشده است و حتی برخی مورخان، معتقدند که آن مرحوم، به طور حتم شهید شده تا مانع اقدامات غریبگرایان نشود.

گزارش محرمانه کنسول آمریکای اقدامات سردار سپه فرمانداری که کتک خورش ملّس بود!

رضاخان تاپیش از رسیدن به سلطنت، تلاش می‌کرده اشکال مختلف نظر مساعد مردم را جلب کند و خود را حامی آن‌ها نشان دهد. اما در مواردی، ذات واقعی او با رفتارهای خشونت‌آمیزش نمایان و چهره حقیقی او آشکار می‌شد. نمونه‌ای از رفتارهای خشونت‌آمیز رضاخان را می‌توان در برخورد او با فرماندار اراک مشاهده کرد. موضوعی که گزارشی از آن در اسناد وزارت خارجه آمریکا و جوداد رودکتر محمدقلی مجد آن را در کتاب «از قاجار به پهلوی» چنین نقل کرده است: «در ششم سپتامبر رضاخان عازم لرستان شد. موری (مأمور کنسولی سفارت آمریکا) از حادثه‌ای در اراک چنین گزارش می‌کند: از آن‌جا که سردار سپه به صورت غیرمنتظره‌ای خرم‌آباد شده بود، فرمانداران هیچ‌یک از شهرهایی که در مسیر او قرار داشتند، از سفر وی باخبر نبودند. سردار سپه از این غفلت بسیار ناخشنود گردید و هنگامی که در میان انبوه مردم در بازار راه می‌رفت، فرماندار و اعیان به حضورش رسیدند. مورخ سلطنت، فرماندار اراک، برای ادای سلام به سرعت خود را به سردار سپه رسانید اما با ناسزا و بدگویی سردار سپه مواجه شد. سردار سپه شخصاً فرماندار و حشمت‌دهر امور در ضرب و شتم قرار داده و به او دستور داد پست خود را ترک کرده و فوراً به تهران بازگردد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، این حادثه، اثر بسیار بدی به جای گذاشت؛ و احساسات را به شدت علیه سردار سپه تحریک کرد.»



وحشی‌گری به سبک سامورایی

ژاپنی‌ها در سال ۱۹۰۵م، توانستند با استفاده از نیروی نظامی خود، روسیه تزاری را شکست دهند و بخش‌هایی از شمال شرقی چین، یعنی ایالت منچوری را تسلط شوند. این تسلط برای آن‌ها به مثابه دستیابی به منابع غنی معدنی بود؛ چیزی که برای توسعه امپراتوری استعماری خود، به آن نیاز داشتند. ژاپنی‌ها با ایجاد یک حکومت دست‌نشانده در منچوری به ریاست «پویی» از خانواده سلطنتی چین، نام این منطقه را به «منچوکوئو» تغییر دادند. و طبرستان منچوری برای آزادی از چنگال استعمارگران ژاپنی که علاوه بر ثروت‌های ملی، به جان و ناموس آن‌ها هم چوب حراج زده بودند، قیام کردند اما به دلیل هرج و مرج حاکم بر سرزمین چین، این اقدام به جایی نرسید. پاسخ ژاپنی‌ها به این قیام، کشتار گسترده و قتل‌های فجیعی بود که نظر دست‌اندرکاران روزنامه Le Petit Journal، چاپ پاریس را به خود جلب کرد. این روزنامه که در سال ۱۸۶۳م تأسیس شده بود، به دلیل طراحی ویژه صفحه نخست و نقاشی‌های جذاب و دیدنی آن که محتوای خبری داشت، شهرت فراوانی پیدا کرد و در سال ۱۸۹۵م بارسین شمارگان روزانه‌بر کورد دو میلیون نسخه، به بزرگ‌ترین روزنامه جهان تبدیل شد. این روزنامه در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، یکی از چهار روزنامه معتبر فرانسه بود. آن‌چه در قاف تاریخ امروز می‌بینید، مربوط به نسخه روز ۲۳ آوریل ۱۹۰۵ / سوم اردیبهشت ماه سال ۱۲۸۴ (حدود یک سال و نیم قبل از انقلاب مشروطه در ایران) است که عکس صفحه نخست آن را به کشتار وحشیانه مردم منچوری به دست سربازان ژاپنی اختصاص داده‌اند.

یک شنبه، ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۰۶* - صبح که برخاستیم، هوا ابرو مستعد باریدن بود. کم‌کم بر فهم آمد. خواستیم برویم و سوار شدیم که گفتیم نرویم بهتر است! ناهار را خورديم، اما دیدیم دلمان می‌خواهد برویم! رفتیم سمت گوگ داغ برای شکار. قهوه‌چی باشی را دیدیم که دارد توی برف‌های آید. پرسیدیم کجا بودی؟ گفت که اکبری و ادیب و عباس، آدم‌های میر شکار، همه بالای تپه توی برف گیر کرده‌اند و بعد افتاده‌اند توی گودال آب‌خیز زده داشتند غرق می‌شدند. با فلاکت زیاد از آن آب آمده‌اند بیرون که چشمشان به یک میش خورده

۲۳ دی ماه ۱۲۶۷

شکار فلاکت‌بار در کنار دریاچه!

است. خواستند بروند دنبال آن که دوباره افتاده‌اند توی آب! خندیدیم. گفتیم برویم خودمان ببینیم. رفتیم پای تپه دیدیم لاشخور‌ها از دور، روی هوامی چرخند. گفتیم بروند ببینند چیست؟ آمدند گفتند قوچی را که دیروز دیدیم، نیمه جان روی زمین افتاده و چون زنده است لاشخور‌ها جرئت نمی‌کنند آن را بخورند. گفتیم سرش را ببرند که هدر نرود؛ بعد آمدیم منزل. روز خوبی بود.

۲۳ دی ماه ۱۲۶۷

کاش کوبا همان ژاپن باشد!

اواخر اکتبر سال ۱۴۹۲م، یعنی دقیقاً ۵۳۰ سال پیش، کریستف کلمب به سواحل جزیره‌ای رسید که امروزه آن را با نام کوبا می‌شناسیم. او قبل از آن که این جزیره را پیدا کند یا به اصطلاح اروپایی‌های از خود راضی، به کشف آن موفق شود، جزایر آنتیل و باهاما را پیدا و به نام پادشاهی اسپانیا ثبت کرده بود؛ جزایری که برای خودشان صاحب و جمعیت داشتند و البته تمدنی چند هزار ساله. نکته جالب توجه این است که کلمب، بعد از رسیدن به کوبا، فکر کرد که این جزیره، همان جزیره معروف ژاپن است که در کتاب‌های جغرافیایی به آن اشاره شده. کلمب در گزارش‌هایش، مدام مکان‌هایی را که به آن‌ها می‌رسید یا چین می‌دید یا هند یا ژاپن و دست‌آخر هم، خودش نفهمید که به کجای کره زمین رسیده است! در این جزیره بود که او و همراهانش، برای نخستین بار چشمشان به برخی محصولات زراعی جدید افتاد که تا قبل از آن، ندیده بودند؛ سیب زمینی، گوجه رنگی و توتون در زمره این محصولات قرار داشت و برای اولین بار، از کوبا به اروپا برده شد. سرزمین کوبا تا سال ۱۸۹۸م، یعنی به مدت ۴۰۶ سال تحت استعمار اسپانیا باقی ماند و بالاخره با قیام مردمی، مستقل شد. بومیان جزیره کوبا که عموماً وابسته به قبایل تائینو بودند، بر اثر قتل عام توسط اروپایی‌ها، شیوع بیماری آبله و سرخک و آمیختن با دیگر اقوام، منقرض شدند و دیگر نشانی از آن‌ها در تاریخ باقی نماند.



۲۳ دی ماه ۱۲۶۷